

سامان بخشی کتاب‌های آموزش زبان؛

چرا و چگونه

گفت‌وگو: فاطمه خرقانیان



Roshd & Teachers



میزگرد بررسی نقش جشنواره رشد در بهبود کیفی کتاب‌های کمک‌آموزشی

دو سال کارشناس مسئول شدم و هم‌زمان از سال ۱۳۶۵ تاکنون مدیر داخلی مجله رشد آموزش زبان هستم. دو دوره به عنوان داور و مسئول گروه کتاب‌های زبان خارجی، با طرح سامان‌دهی کتابهای کمک‌آموزشی همکاری داشتم. در یک دوره از جشنواره رشد هم، یک مجموعه کتاب کمک‌درسی که بنده در تهیه آن مشارکت داشتم، به عنوان مجموعه برگزیده انتخاب شد.

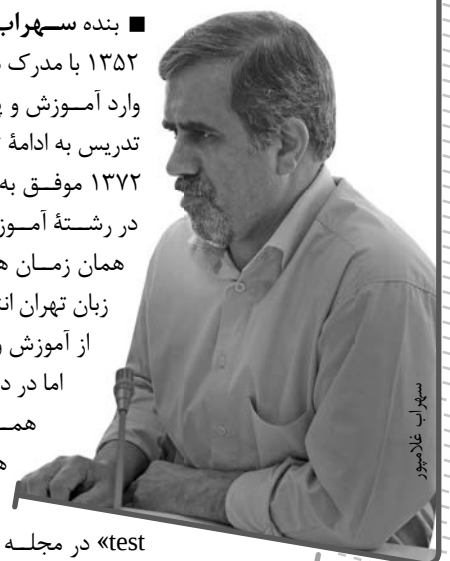
■ **سیدسعید عظیمی**، کارشناس «کانون زبان ایران» هستم. حدود ۱۵ سال است که در کانون زبان مشغول هستم. حدود ۱۰ سال است که مدیریت انتشارات کانون زبان را به‌عهده دارم و ۸ سال است که سردبیر نشریات کمک‌آموزشی کانون هستم. کانون برای گروه‌های سنی متفاوت پنج فصل‌نامه منتشر می‌کند. در کنار این فعالیتهای، برای گروه‌های سنی کودک و نوجوان کتاب هم تألیف کرده‌ام.

■ **حسین گل‌بستان** هستم. از سال ۱۳۶۰ وارد آموزش و پرورش شدم و تا الان حدود ۳۰ سال و اندی است که در حیطه‌های متفاوت آموزش و پرورش مشغول تدریس هستم. هم‌چنین حدود ۱۲ سال است که در مراکز تربیت معلم تدریس می‌کنم. در همین حال، در چند دانشگاه هم درس می‌دهم. در سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹، مرا به‌عنوان کارشناس به گروه زبان دفتر تألیف دعوت کردند و بعد کارشناس مسئول شدم. هم‌زمان با آن، در دفتر تکنولوژی آموزشی در ارتباط با مجموعه‌های آموزش زبان مشغول به کار بودهام. در

این میزگرد با هدف بررسی تأثیر جشنواره رشد بر کتابهای کمک‌آموزشی شکل گرفته است. لذا سعی کردیم از همکارانی برای حضور در این میزگرد دعوت کنیم، که در زمینه تولید کتابهای کمک‌آموزشی فعالیت دارند یا در داوری جشنواره رشد دخیل بوده‌اند. لطفاً دوستان خود را معرفی کنند.

□ بنده **محمد رضا عنانی** سراب هستم. از سال ۱۳۷۰ در دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی در گروه زبان انگلیسی با «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی» همکاری داشتم. ابتدا همکاری ما غیررسمی و پاره‌وقت بود و بعد به مدت پنج شش سال در گروه زبان مسئولیت گروه را به‌عهده داشتم. در این فاصله در ارتباط با تألیف کتاب فعالیتهایی داشتم. به‌علاوه، در آموزش معلمان، به‌ویژه آموزش‌های ضمن خدمت و تأمین مدرس و هم‌چنین در تهیه و تدوین برنامه‌های درسی مراکز تربیت معلم و تدوین راهنمای برنامه درسی زبان خارجی مشارکت داشتم. بنده در حال حاضر عضو هیئت علمی «دانشگاه شهید بهشتی» هستم و مسئولیت سردبیری مجله رشد آموزش زبانهای خارجی را به‌عهده دارم.

■ **شبهلا زارعی** نیستانک هستم. دبیر زبان انگلیسی آموزش و پرورش در سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۴ بودم. ۱۳۶۴ به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی منتقل شدم و برای مدتی با گروه زبان به‌عنوان کارشناس همکاری داشتم. سپس به مدت



حال حاضر مسئول طرح سامان بخشی محتوای آموزشی فرهنگی آموزشگاههای آزاد در «معاونت فناوری ارتباطات و اطلاعات آموزشی» هستم. در طول این مدت فعالیتهای گوناگونی در ارتباط با بررسی کتابهای آموزشی و تحلیل محتوای مجموعههای آموزش زبان در آموزشگاههای آزاد زبان انجام داده‌ام. در سال ۱۳۸۰ مسئول گروه داوری کتابهای کمک آموزشی رشته زبان شدم که به اتفاق دوستان کار را انجام دادیم و نتایج خوبی هم داشت.

■ بنده سهراب غلامپور هستم. از سال ۱۳۵۲ با مدرک دیپلم دانش سرای مقدماتی وارد آموزش و پرورش شدم. هم‌زمان با تدریس به ادامه تحصیل پرداختم و در سال ۱۳۷۲ موفق به اخذ مدرک فوق لیسانس در رشته آموزش زبان انگلیسی شدم. همان زمان هم به عنوان بهترین معلم زبان تهران انتخاب شدم. سال ۱۳۸۰ از آموزش و پرورش بازنشسته شدم، اما در دهه ۶۰ با سازمان پژوهش همکاری داشته‌ام و یادم هست که یکی از سوالات من به عنوان «sample test» در مجله چاپ شد. ضمن این که

مطالب دیگری هم به مجله ارائه کرده‌ام. در عین حالی که به تألیف کتابهای کمک‌درسی می‌پردازم، چند دوره یکی از داوران جشنواره کتابهای کمک‌درسی بوده‌ام و بیش از ۲۰ دوره در کلاسهای ضمن خدمت تأمین نیروی انسانی تدریس کرده‌ام. در حال حاضر با «انتشارات مدرسه» و چند ناشر دیگر، در زمینه چاپ و انتشار کتابهای کمک‌درسی فعالیت دارم.

■ نوراله قربانی هستم. از سال ۱۳۶۶ وارد آموزش و پرورش شدم. ۲۵ سال سابقه خدمت دارم. در سال ۱۳۷۶ به صورت پاره‌وقت در گروه زبان انگلیسی دفتر تألیف مشغول به کار شدم. به مدت ۱۰ سال در زمینه برنامه‌ریزی آموزشی برای دوره‌های راهنمایی، متوسطه و تربیت معلم با این دفتر همکاری داشتم. در یک دوره از جشنواره رشد، به اتفاق آقای غلامپور و خانم زارعی داور بوده‌ام. در تمامی جشنواره‌های تدریس، چه راهنمایی و چه دبیرستان، حضور داشته‌ام. به مدت یک سال هم به اتفاق خانم زارعی تهیه محتوای مجله راهنمایی زبان را به عهده داشتیم. بعد از آن به اتفاق آقای غلامپور تألیف کتابهای کمک آموزشی را برای چند ناشر شروع کردیم. بنده تاکنون حدود ۴۰ عنوان کتاب کمک آموزشی نوشته‌ام. هم‌چنین، به تشویق آقای غلامپور، چند مورد قرائت کتاب در دفتر تکنولوژی و مؤسسات دیگر داشته‌ام.

۱۲ سال سرگروه زبان استان تهران بودم. طی سالهای گذشته به تدریس ویدیویی زبان در پایه‌های متفاوت هم پرداخته‌ام که به صورت نرم‌افزار در بازار ارائه می‌شود.

■ سیدمسعود حاجی سیدحسینی فرد هستم. من از سال ۱۳۷۰ وارد رشته دبیری زبان شدم و از سال ۱۳۷۲ تدریس را شروع کردم. سال ۱۳۷۶ فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد شدم و از سال ۱۳۸۰ به عنوان عضو «شورای برنامه‌ریزی گروه زبان» با دفتر تألیف شروع به همکاری کردم. از سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳، پس از اندک وقفه‌ای دوباره همکاری‌ام را به عنوان کارشناس راهنمایی و سپس کارشناس متوسطه با دفتر از سر گرفتم. این رابطه تا سال ۱۳۸۷ ادامه داشت. طی این مدت در سه دوره داور جشنواره برای دوره‌های راهنمایی و متوسطه بوده‌ام. کار من بیشتر آموزشی بوده و تألیفات چندانی ندارم. اکنون مدرس مراکز تربیت معلم هستم و در رده‌های متفاوت آموزشی فعالیت دارم.

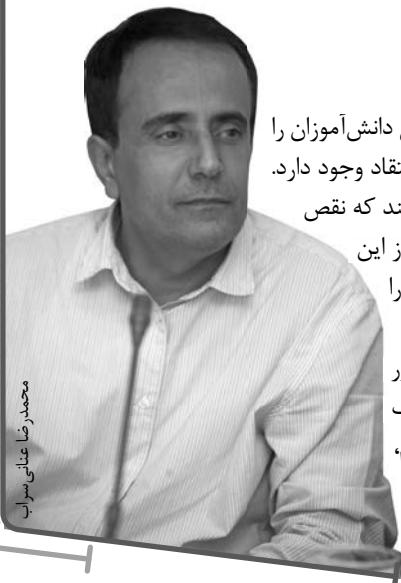
چه نیازی به مواد کمک آموزشی است؟

■ عنانی: فکر می‌کنم همه ما فعالیتهایی داشته‌ایم که می‌توانند مبنایی برای قضاوت درباره جشنواره رشد و کتابهای کمک آموزشی باشند. بحثمان را با موضوع «برنامه درسی، امکانات و محدودیتها» شروع می‌کنیم. محصول نهایی برنامه درسی، کتاب درسی است که می‌تواند به شکل بسته آموزشی ارائه شود. درس زبان با توجه به ماهیتش که مهارت آموزی است، نیاز دارد منابع گوناگونی در اختیار دانش آموز و معلم باشد. به همین دلیل خیلی از کتابهای آموزشی زبان به صورت بسته آموزشی ارائه می‌شوند.

بنابراین، اگر بخواهیم به کتابهای کمک آموزشی نگاه کنیم، در وهله اول باید برنامه و کتاب درسی را ببینیم. باید ببینیم که چه محدودیتها و امکاناتی دارد تا بتوانیم جایگاه کتابهای کمک آموزشی را مورد قضاوت قرار دهیم. برنامه درسی ما، غیر از کتاب درسی، منبع دیگری ندارد. منبع مکتوبی که به ما کمک کند روند برنامه‌ریزی و مؤلفه‌های برنامه را از آن استخراج کنیم، در اختیار نداریم. بنابراین باید به کتاب درسی رجوع کنیم.

ممکن است گفته شود که برنامه بالاخره محتوایی دارد. این محتوا ارائه می‌شود و نیاز به تمرین دارد. آیا تمرین فقط باید به کلاس درسی محدود شود یا باید در خارج از کلاس درس و برای اوقات فراغت هم فرصتی برای تمرین ایجاد شود؟ این یک محور بحث ماست.

بحث دیگر این است که آموزش به سنجش نیاز دارد. ما آزمونهای داخلی، سراسری و کنکور را داریم که تعیین کننده هستند. باید ببینیم سرفصلهایی که برای امتحانات در نظر گرفته می‌شوند، تا چه حد با سرفصلهای کتاب درسی هماهنگی دارند و کارهایی که



محمدرضا غنائی سراب

قرار است پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان را مورد سنجش قرار دهند، انتقاد وجود دارد. این سه عامل، عواملی هستند که نقص را تشدید می‌کنند. هریک از این نقصها، نقص بخش قبلی را تشدید می‌کند.

حالا وقتی ما به‌عنوان داور می‌خواهیم کتابهای کمک آموزشی را بررسی کنیم، بزرگ‌ترین مشکلی که پیدا می‌کنیم این است که تمام این واقعیتهای را می‌دانیم و

می‌خواهیم این کتابها را با حالت ایده‌آلی که حتی مدون نشده است و هیچ کدام تجربه‌اش را نداریم، مقایسه کنیم و نمره دهیم. بزرگ‌ترین مشکل همین جاست و ما با یک پارادوکس مواجه می‌شویم. این کتاب قرار است کتاب درسی را تکمیل کند، درحالی‌که کتاب درسی خود مبتنی بر برنامه درسی نیست و به خودی خود اهداف درستی را پی نمی‌گیرد. حال وقتی می‌خواهیم کتاب کمک آموزشی را ارزیابی کنیم، آیا باید آن را منطبق با کتاب درسی ارزیابی کنیم و با منطبق با روشهای درست آموزشی؟ من وقتی به این نقطه می‌رسم، نمی‌توانم یکسان عمل کنم. همیشه احساس می‌کنم نمره‌ای که می‌دهم، نمره‌ای کاملاً نظری است. مشکل دیگر این است که در فهرست‌وارسی ارزیابی کتابها می‌پرسند: کتاب چه قدر از نظر تصویری و ظاهری مناسب است؟ سؤال این است که مگر کتاب درسی چه قدر مناسب بوده است؟ اگر کتاب کمک درسی قرار است مکمل کتاب درسی باشد، پس ما نباید استاندارد خیلی متفاوتی برایش قائل باشیم. اگر می‌خواهیم برای کتابهای کمک درسی اتفاقی بیفتد، باید کتابهای درسی مورد توجه قرار گیرند.

■ **حسینی فرد:** من به موضوع دوم یعنی نیاز به کتابهای کمک درسی برمی‌گردم. کتابهای کمک درسی از جنبه‌های متفاوت می‌توانند مفید باشند. ما می‌دانیم در دوره راهنمایی، به عنوان دوره پایه که در آن مهارتهای ابتدایی آموخته می‌شود، باید زمینه‌های آن در کتاب درسی باشد و روی این زمینه‌ها در کتابهای کمک‌درسی کار شود، چون در وقت محدود آموزش روی این زمینه کمتر کار می‌شود.

اگر به سطح دبیرستان نگاه کنیم و هدف را «مهارت خواندن» در نظر بگیریم، کتابهای کمک درسی در سطح دبیرستان باید به جنبه‌ای بپردازند که مکمل کار کلاس باشد؛ مثلاً «خواندن متون غیردرسی خارج از کلاس» (Extensive Reading)

در کلاس انجام می‌گیرند، تا چه حد بچه‌ها را برای آن امتحانات [آزمون‌ها] آماده می‌کنند. آیا کتاب درسی برای این منظور کافی است یا خیر؟ سرفصلهای امتحانات تا چه حد با برنامه و کتاب درسی همراه هستند؟ آیا آن را غنی‌تر می‌کنند و یا از کیفیتش می‌کاهند؟

به دلیل محدودیت‌ها که به بعضی از آن‌ها اشاره شد، ضرورت وجود کتابهای کمک‌آموزشی احساس می‌شود. اگر چنین نبود، ما در این سطح کتابهای کمک‌آموزشی نمی‌داشتیم. اگر به شمارگان این کتابها نگاه کنید، می‌بینید که شمارگان قابل توجهی است و اگر به عناوین نگاه کنید، می‌بینید که عناوین خیلی متنوع هستند. بنابراین چنین نیازی وجود داشته است که برای پاسخ‌گویی به آن، ناشرانی وارد میدان شده و دست به تألیف این کتابها زده‌اند و این کتابها هم مورد استفاده و استقبال قرار می‌گیرند. در این زمینه به نهادی نیاز است که راه را نشان دهد و هدایت کند. «دفتر انتشارات کمک آموزشی» این وظیفه را به‌عهده دارد. وظیفه‌اش این است که در کنار برنامه درسی، مواد کمک‌آموزشی لازم را تهیه کند و در اختیار قرار دهد. حال اگر ناشران در بیرون این کار را انجام دهند، دفتر باید نظارت و هدایت کند.

درحقیقت به نظر می‌آید جشنواره رشد با همین هدف راه‌اندازی شده است تا به بازار نشر کتابهای کمک‌آموزشی سامان دهد و خط و خطوط را مشخص کند. درحقیقت معیاری معین کند و به مؤلفان و ناشران جهت دهد تا خود را با برنامه درسی هماهنگ کنند. اما این که تا چه حد آنها خودشان را هماهنگ می‌کنند، سؤالی است که ما می‌خواهیم در این میزگرد به جوابش برسیم. بنابراین من این سؤال را مطرح می‌کنم که: چه نیازی به مواد کمک‌آموزشی زبان خارجی در کشور ما وجود دارد و دلایل این نیاز چیست؟ این نیاز از کجا سرچشمه می‌گیرد؟

نقش تکمیلی کتابهای کمک آموزشی

■ **قربانی:** من با شرح تجربه‌ای که به‌عنوان داور جشنواره رشد داشتم، شروع می‌کنم تا موضوع ملموس‌تر شود. فهرست‌وارسی (check list) به ما داده می‌شد تا براساس آن کتابها را ارزیابی کنیم. یکی از معیارها این بود که: «میزان انطباق کتاب کمک درسی یا برنامه درسی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟» البته این سؤال همیشه برای خود ما مطرح بوده است. ما برنامه درسی را در اختیار نداریم و این بزرگ‌ترین ضعف آموزش زبان ماست. تنها چیزی که ما در اختیار داریم، کتاب درسی است. همان‌طور که همه ما می‌دانیم، کتابهای درسی از جنبه‌های متفاوت مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. هم‌چنین، بر روشهای تدریسی که معلمها برای کاربرد این کتابها استفاده می‌کنند و روشهای ارزش‌یابی که



تا دانش آموز بتواند مهارتی را که در کتاب درسی فرا گرفته است، با خواندن متون غیردرسی خارج از کلاس تکمیل کند.

در این مورد متخصصان امر نظرات خیلی خوبی دارند. مثلاً **کراشن** (Krashen) معتقد است که خواندن متون غیردرسی خارج از کلاس می تواند به فرایند فراگیری کمک کند. ایشان معتقد است که اگر خواندن متون غیردرسی خارج از کلاس را

فعال کنیم و متنها به اندازه کافی جذاب باشند و حجم مناسبی داشته باشند، می تواند به فرایند فراگیری منجر شود؛ چیزی که به نظر من کتابهای کمک درسی می توانند به خوبی انجام دهند. همین طور خواندن متون غیردرسی خارج از کلاس می تواند به رشد مهارت نوشتن کمک کند. در کتابهای دبیرستان مهارت نوشتن به طور مستقل ارائه نشده است، ولی به هر حال نوشتن محدود نیز به کیفیت یادگیری کمک می کند.

بنابراین، من در مورد کتابهای کمک درسی که در سطح دبیرستان تألیف می شوند پیشنهاد می کنم این کتابها از وضعیت فعلی که عمدتاً به خاطر فعالیتهای ارزشیابی، کتابها مبتنی بر تستها تألیف می شوند، به سمت محتوایی با هدف خواندن متون غیردرسی خارج از کلاس بروند، تا هدف کلی آموزش زبان را که مهارت خواندن است، پوشش دهند.

برنامه درسی، معیار ارزشیابی

■ **عنائی:** همان گونه که در صحبت های دوستان نیز مطرح شد نیازی که به کتابهای کمک درسی وجود دارد، به محدودیتهایی که برنامه دارد بازمی گردد. متأسفانه روشهای تدریس هم هماهنگ نیستند. به هر حال ما طیف وسیعی از معلمها را با قابلیت های متفاوت داریم و هماهنگ کردن آنها کار بسیار سختی است. فرض کنید که به کار گروهی نیاز باشد. شاید بعضی انجام دهند و بعضی انجام ندهند.

فکر می کنم برای ادامه بحث به این ترتیب پیش برویم که اگر این محدودیتها در کتاب درسی وجود دارند، لازمه اش این است که کمبودهای موجود را کتابهای کمک آموزشی پر کنند. بنابراین، اگر کتاب کمک آموزشی بتواند آن خلأها را به خوبی پر کند، می تواند به آموزش کمک کند. ولی اگر نتواند به خلأها بپردازد، نقش خود را ایفا نکرده است.

نکته دومی که اشاره شد این بود که این برنامه ایده آل نیست و هر برنامه ای محدودیتهای خاص خود را دارد. من فکر می کنم ما این

مسئله را به عنوان یک واقعیت بپذیریم. این وضعیت وجود دارد و ما نمی توانیم آن را تغییر دهیم. این برنامه، کتاب درسی، معلمان و روشهای تدریس وجود دارند.

در چنین شرایطی چگونه می توان عمل کرد؟ به نظر می رسد معیارمان باید برنامه درسی موجود باشد و اگر قضاوتی می کنیم، باید ببینیم چه قدر در چارچوب همین برنامه جواب می دهد.

■ **گلستان:** یادم می آید زمانهای قدیم که وارد کلاس می شدم، دست بچه ها کتابهایی می دیدم. وقتی از بچه ها سؤال می کردم، سریع کتاب را باز می کردند و جواب می دادند. این یکی از دغدغه های معلمین در طی سالها بوده و هست. یکی از مشکلات اساسی که این کتابهای کمک درسی دارند، این است که آن چالش اصلی را که در یک کلاس زبان باید وجود داشته باشد، از دانش آموزان می گیرند. همین طور، روند ارتباطی را که باید بین معلم و شاگرد وجود داشته باشد، از بین می برد.

در صحبت ما به مسئله نمره دادن و ارزشیابی کتابها اشاره شد. در تمام جشنواره ها مرسوم است که کتابهای چاپ شده برای ارزشیابی در اختیار گروه قرار می گیرند. کتاب بین دانش آموزان پخش شده و تأثیرش را گذاشته است و حال می خواهیم نمره بدهیم که درست نیست. چه بهتر که ما کتابها را قبل از این که پخش شوند، ارزشیابی کنیم. برای این کار لازم است که یک سلسله استانداردهایی تعریف کنیم و براساس آنها، ناشران و مؤلفان، کتابها را تهیه کنند. بعد این کتابها پس از پخش هم مورد ارزشیابی قرار گیرند.

نکته دیگر اینکه به کتاب کمک آموزشی نیاز است و ما باید این واقعیت را بپذیریم. یکی از دوستان می گفت: «هدف ما یک چیز است، کتابمان یک جور دیگر نوشته شده اند، معلمان مان یک جور درس می دهند، امتحانمان یک جور دیگر می شود و دانش آموزمان یک چیز دیگر یاد می گیرد.» وقتی چنین تکثری در نظام آموزشی ما وجود دارد، قاعدتاً کتابهای کمک آموزشی باید تأثیر مناسبی روی آموزش بگذارند.

الان مدتهاست که نظام آموزش ما در مدرسه به نظام آزمون آموزشی تبدیل شده است. این آزمون آموزشی هدف را آزمون در نظر گرفته است. یکی از مشکلات بزرگ بعضی از کتابهای کمک آموزشی همین است که آن ها آزمون آموزشی را شروع کرده اند. به جای اینکه ما آموزش زبان داشته باشیم و آن را به زندگی روزمره افراد ارتباط دهیم، به آزمون آموز تبدیل شده ایم. بنابراین اگر کتابهای آموزش زبان را با هدفهای اصلی فرایند آموزش زبان تنظیم کنیم، نتیجه بهتری خواهیم گرفت.

در هر فرایند آموزشی باید سه مرحله طی شود: مرحله اول فعالیتهای آمادگی برای تدریس است. قبل از آموزش ما باید ببینیم چه نوع فعالیتهایی باید برای این مرحله در نظر بگیریم.

متون غیردرسی خارج از کلاس» را فراهم کند، دانش‌آموز خیلی می‌تواند از آن بهره بگیرد. اگر اجازه دهید در همین زمینه، یعنی غنی کردن برنامه درسی یا کاهش غنای آن بحث را ادامه دهیم.

بی توجهی به مهارت‌های زبانی

■ **غلامپور:** فرمودید امتحان محوری وجود

دارد. فکر می‌کنم یکی از علتهایی که سبب

می‌شود روی مهارت‌ها کار نشود این است که

از مهارت‌ها امتحان به عمل نمی‌آید. وقتی

دانش‌آموز می‌بیند از

بخشهای شنیداری و

گفتاری امتحان به عمل

نمی‌آید، به آنها اهمیت

نمی‌دهد. به نظر اگر

بخواهیم به مهارت‌ها

توجه کنیم، باید برای

مهارت‌ها امتحان در نظر بگیریم. به

این منظور، قبل از هر کاری باید کارنامه را اصلاح کنیم. در کارنامه

نوشته شده است: قرائت و مکالمه، دیکته و ترجمه. ابتدا لازم است

نام درس اصلاح شود.

خوش‌بختانه در دوره راهنمایی آموزش زبان دو درس است. زمانی

تلاش می‌کردیم یکی شود، اما بعد پی به اشتباهمان بردیم. هر چه

تعدادش بیشتر باشد، بهتر است. به نظر درس قرائت و مکالمه

را اصلاح کنند و مثلاً به آن «گفت‌وشنود» بگویند. وقتی از این

مهارت‌ها امتحان به عمل می‌آید، خودبه‌خود دانش‌آموز به آن توجه

می‌کند و در پی آن، کتابهای کمک‌آموزشی هم توجه می‌کنند.

در مورد بحث آزمون باید بگویم، دانش‌آموزان ما الان در

دستور زبان و واژگان قوی هستند و این هدف برنامه درسی حاصل

شده است. مثلاً می‌خواهیم دانش‌آموز ۲۵۰۰ لغت یاد بگیرد و او

واقعاً یاد می‌گیرد. حتی بعضی از آنها که خارج می‌روند، غلط‌های

دستور زبان کسانی را که زبان مادری‌شان انگلیسی است، تصحیح

می‌کنند. این را نمی‌شود کتمان کرد. چرا؟ چون از دستور زبان

آزمون به عمل می‌آید. آزمون دستور زبان می‌دهند و موفق هستند.

آزمون Speaking نمی‌دهند و ناموفق هستند. معلم هم

همین‌طور است. معلم می‌گوید من زحمت می‌کشم و روی

مهارت‌ها کار می‌کنم، اما در ارزیابی پایان سال می‌بینم همکاری

که فقط روی واژگان و دستور زبان کار کرده است و بچه‌هایش

همه ۲۰ شده‌اند، امتیاز گرفته است و به من که روی مهارت‌های

شنیداری و گفتاری کار کرده‌ام، کسی توجه ندارد.

■ **سلیمانی:** من با این نظر موافق نیستم که بچه‌ها در مؤلفه‌های

مرحله دوم، فعالیتهای آموزش است. در این مرحله باید به اینجا

برسیم که کتاب، مطالب و مواد آموزشی را تهیه کنیم و در اختیار

معلم قرار دهیم تا در کلاس مورد استفاده قرار گیرد. مرحله سوم

فعالتهای بعد از فرایند آموزش است. در این مرحله باید ببینیم

فعالتهای آموزشی چه تأثیری بر روند آموزش گذاشته‌اند.

یکی از برنامه‌های آمادگی برای تدریس ما به تربیت معلم

برمی‌گردد. باید دید آیا در تربیت معلم توانسته‌ایم معلم خوبی

تربیت کنیم. در این بخش ضعف عمده‌ای داریم. بعد به اجرا

می‌رسیم. مشکل اصلی ما در اجراست. چرا که معلم باید برای ارائه

برنامه درسی آمادگی پیدا کرده باشد. در غیر این صورت، تغییر در

برنامه درسی به تنهایی نمی‌تواند کارساز باشد.

انتظارات دانش‌آموزان از کتابهای کمک‌آموزشی

■ **عنانی:** فکر می‌کنم به موضوع سوم می‌رسیم که محتوای

مواد کمک‌آموزشی است. آیا مواد کمک‌آموزشی می‌خواهد برنامه

درسی را غنی کند یا غنای آن را کاهش دهد؟ به نظر می‌آید که

تا حدودی منجر به کاهش غنای برنامه درسی شده است؛ به دلیل

امتحان‌محوری و این که امتحان خیلی از اهداف کتاب درسی را

پوشش نمی‌دهد. مثلاً اگر هدف این است که دانش‌آموزان بتوانند

در حد پایه نیازهای ارتباطی خود را برطرف کنند، باید دید چه قدر

این امر در کتاب درسی محقق شده است و آیا در برنامه سنجش

هم هست یا خیر. در حال حاضر چنین چیزی وجود ندارد.

به هر حال می‌توانیم بگوییم غنای برنامه درسی در کتابهای

کمک‌آموزشی کاهش می‌یابد. یکی از دلایلی شاید این باشد

که نیازهای دانش‌آموزان ما متفاوت هستند. خیل عظیمی از

دانش‌آموزان را داریم که وارد کلاسهای زبان می‌شوند، ولی شاید

علاقه‌ای به یادگیری زبان نداشته باشند و فقط می‌خواهند که این

درس را بگذرانند.

کسی که می‌خواهد درس را بگذراند، به راههای میانبر متوسل

می‌شود. بعضی از کتابهای کمک‌آموزشی که تولید می‌شوند،

چنین نقشی دارد. سر کلاس می‌رویم و می‌بینیم معلم کار می‌کند

و تمرین می‌دهد، ولی دانش‌آموز پاسخ‌ها را از روی کتاب کمک

آموزشی جواب می‌دهد. یعنی کتاب کمک‌آموزشی می‌خواهد به

این نیاز پاسخ دهد که دانش‌آموز سریع نمره‌ای حداقلی بگیرد.

از طرف دیگر، افرادی داریم که علاقه‌مند هستند و می‌خواهند

پیشرفت کنند. برای اینها هم کتاب کمک‌آموزشی باید برنامه

داشته باشد. باید طیف دیگری از کتابهای کمک‌آموزشی را

داشته باشیم که بتواند پاسخ‌گوی نیاز این افراد باشد. مثلاً افرادی

احساس می‌کنند «خواندن» (Reading) در کتاب درسی به اندازه

کافی کار نشده است. حالا اگر کتاب کمک درسی زمینه «خواندن

در اینها دیده می‌شود؟ اگر قرار است نوآوری‌هایی باشد، در چه جهتی است؟

آموزش زبان: عمومی یا تخصصی؟

■ **سلیمانی:** من مدتها پیش روی کتابی برای زبان عمومی کار کردم؛ درحقیقت زبان عمومی برای دانشگاهها و مراکز تربیت‌معلم. چون در این مراکز دانشجویها به مراتب ضعیف‌ترند. سالها قبل دیپلم گرفته‌اند و الان فقط می‌خواهند یک فوق‌دیپلم یا لیسانس بگیرند. تقریباً می‌توان گفت دانش زبانی‌شان در حد دانستن حروف است. من سعی داشتم به دانشجو نشان بدهم، فعالیت آموزشی را چه‌طور در کلاس پیاده کند و کتاب را با این دید نوشته بودم که خواننده حتی اگر نخواهد ادامه تحصیل بدهد، در زندگی آینده‌اش بتواند از زبان استفاده کند. مثلاً اگر دارو می‌خرد، روی جعبه آن را بتواند بخواند و بفهمد با هدفی که عنوان کردم، من با بسته متون خواندنی همراه کتاب کمک‌درسی موافقم.

اغلب کتابهای کمک‌درسی که من گاهی مجبور شدم از آنها استفاده کنم، حاوی تمرین هستند؛ برای این که بچه‌ها واژگان یا دستورزبان تمرین کنند. با این کتابها بچه‌ها نمی‌توانند هیچ مفهومی را از متن استنباط کنند. درنهایت می‌توانند عین جواب را در متن پیدا کنند یا مرجع چیزی را بیابند، ولی این شکل خواندن به استنباط منتهی نمی‌شود.

■ **عنانی:** اگر قرار باشد ما در ارتباط با مهارت خواندن کتاب کمک‌آموزشی داشته باشیم، شما چه فعالیتهایی را پیشنهاد می‌کنید؟

■ **سلیمانی:** اگر دانش‌آموزان قرار است متن Reading را بخوانند، اول باید به کمک فعالیتهایی، نوع نگاه به متن را به آنان آموزش داد. مشکل دانش‌آموز ما این است که چند کلمه می‌خواند و وقتی به کلمه‌ای می‌رسد که معنی‌اش را نمی‌داند، دیگر ادامه نمی‌دهد. پس اول باید به او یاد بدهیم چه‌طور با متن برخورد و در هر متنی چه اطلاعاتی را دریافت کند. باید بتواند درک مطلب خود را از سطح کلمه بالاتر ببرد و به سطح استنباط و برداشت از متن برسد.

■ **عنانی:** به نظر می‌آید کتابهای کمک‌آموزشی فعلی فقط آزمون خواندن ارائه می‌دهند، ولی به راهنمایی در مورد این که چه‌طور باید با متن برخورد کرد و متن را خواند، کمتر بها می‌دهند. جای این نوع آموزشها خالی است. کتابهای کمک‌درسی می‌توانند به‌عنوان نوآوری به این موارد بپردازند و علاوه بر آن تنوع دادن به متنها هم می‌تواند مؤثر باشند. کتابهای کمک‌درسی می‌توانند منتهایی با هدفها و اندازه‌های متفاوت برای خواندن ارائه دهند.

زبان موفق هستند. اگر ما فقط دبیرستان را در نظر بگیریم و فرض را بر این بگذاریم که قرار است یک مهارت به آنها آموزش داده شود و آن هم مهارت خواندن است، آیا خروجیهای ما واقعاً مهارت خواندن را کسب کرده‌اند؟

هدف باید این باشد که وقتی اینها فارغ‌التحصیل می‌شوند، اگر متنی جلوی‌شان قرار گرفت، ابتدا جرئت کنند که متن را بخوانند؛ معمولاً این جسارت را هم ندارند. سپس برحسب سطح دشواری، ۲۰ تا ۶۰ درصد متوجه متن شوند. ولی واقعاً این‌طور نیست. ما می‌بینیم بچه‌هایی که بلافاصله از دیپلم می‌آیند و کسانی هستند که در دانشگاه قبول شده‌اند، وقتی به زبان عمومی می‌رسند، ناتوان‌اند. من معمولاً بار اول متنی در حدود ۵۰۰-۶۰۰ کلمه به آنها می‌دهم تا ببینم متوجه می‌شوند یا نه.

الان آموزش زبان ما ۵۰۰

ساعت است، ولی دانش

اکثر دانشجویان در زبان

عمومی در حد ۵۰۰

کلمه هم نیست.

آنها حتی از عهده

درک کلی از متن

بر نمی‌آیند. بنابراین من نمی‌توانم موافق

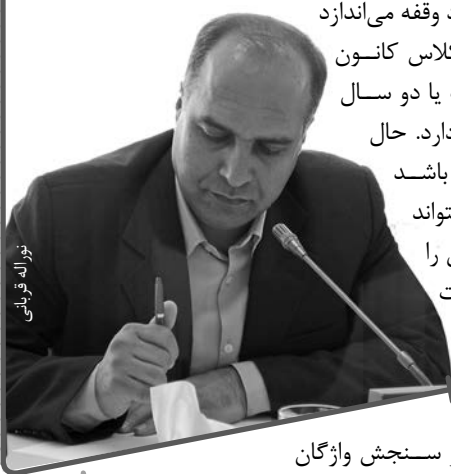
باشم که آنها دستورزبان و یا واژگان را خیلی خوب یاد گرفته‌اند. تا جایی یاد گرفته‌اند که برای امتحان لازم بوده است. بلافاصله پس از پایان امتحان هم فراموش می‌کنند. معلمهای سال دوم راهنمایی از این ناراحت هستند که بچه‌ها وقتی به سال دوم می‌رسند، همه‌چیز را فراموش کرده‌اند و همین‌طور تا سالهای بالاتر. نتیجه می‌گیریم که شیوه غلط است و باید عوض شود.

بنابراین اگر بحث این باشد که آیا کتابهای کمک‌درسی باید محتوای درسی را کاهش و یا افزایش دهند، من فکر می‌کنم هیچ کدام نباید باشد بلکه باید به نوعی آن را ترمیم کند؛ اشکالاتش را برطرف سازد. الان تمرکز کتاب درسی بر حفظ کردن است.

■ **عنانی:** به نظر می‌آید بخشی از مسئله به فقدان استانداردهای آموزشی مربوط می‌شود. اگر توانشهای لازم را تعریف کنیم و بگوییم دانش‌آموز ما در پایان دوره متوسطه باید این توانشها را کسب کند، آن وقت هر کسی آزمون طراحی می‌کند، راحت می‌تواند آزمون را با برنامه منطبق کند. مؤلف کتاب کمک‌آموزشی هم راحت می‌تواند در جهت رسیدن به توانشها کار کند.

■ **قربانی:** جا دارد این سؤال مطرح شود که محتوای کتاب درسی چه‌طور سازمان پیدا می‌کند؟ چه فعالیتهایی بیشتر





نوراله قربانی

گامها باید واقعی باشند. گاهی برداشتن گامها وابسته به معلمی می‌شود که اصلاً نمی‌تواند اهداف را تحقق بخشد. من فکر می‌کنم شاید در گامهای اول، «Extensive Reading» عملی‌تر باشد. اگر برای ما کنکور هدف باشد، خانواده‌ها می‌گویند کانون خوب است، چون نمره کنکور می‌آورد. معیار جامعه می‌شود نمره کنکور. حتی از سال سوم دبیرستان، خلیها آمدن به کانون زبان را قطع می‌کنند و می‌گویند ما درس داریم. فرض کنید دانش‌آموزی، ۳-۴ سال زحمت کشیده و خود را به سطح متوسط رسانده است.

وقتی در آموزش خود وقفه می‌اندازد

و از دانشگاه به کلاس کانون

می‌آید، حداقل یک یا دو سال

افت سطح توانش دارد. حال

در نظر بگیرید قرار باشد

دانش‌آموز کانون بتواند

امتحانات بین‌المللی را

بگذراند. در امتحانات

بین‌المللی همه

مهارتها در نظر

گرفته می‌شود و نه

مثل کنکور که معیار سنجش واژگان

و دست‌ورزان است.

پس هدف‌گذاری یکی از عوامل خیلی مهم و کنکور یکی از عوامل مخرب آموزش است. ما تأثیر منفی آن را به وضوح می‌بینیم. کسانی که تا دوم دبیرستان روند صحیح آموزشی را طی کرده‌اند، خودبه‌خود به سمت کتابهای کمک‌درسی می‌روند؛ چون می‌خواهند وارد دانشگاه شوند. نتیجه‌اش این می‌شود که پول، انرژی و زحمتی که یک مجموعه کشور سالها صرف کرده است، باطل می‌شود.

از طرف دیگر، در یک کلاس درس ناهم‌گونی زیادی وجود دارد. شما در یک کلاس راهنمایی، می‌بینید یکی زبانش عالی است، دیگری حروف را هم نمی‌شناسد. به نظرم نیاز است برای خودزبان هم برنامه‌ریزی خاص داشته باشیم. چون هرچه مناسبات ارتباطی بیشتر می‌شود، توجه خانواده‌ها به امر زبان افزایش می‌یابد. ما یک بخش آموزش دبستان و پیش‌دبستان داریم و می‌بینیم که چه قدر خانواده‌ها این موضوع برایشان اهمیت دارد. حال تب است یا شوق، هرچه که هست، واقعی است.

اگر آمار بگیرید خواهید دید تعداد کسانی که در سطح راهنمایی زبان را تا حدودی می‌دانند، بسیار بیشتر از گذشته است. اما برنامه درسی دوره راهنمایی، حوصله دانش‌آموزان را سر می‌برد، چرا که جواب‌گوی آنها نیست. باید آن چند ساعت را طوری برنامه‌ریزی کنند که برای دانش‌آموز مفید باشد.

اگر این توصیه رعایت شود، بچه‌ها بیشتر به خواندن علاقه پیدا می‌کنند. یا مثلاً در زمینه واژگان، اکثر تمرینها کلیشه شده‌اند و اغلب کتابها از یک الگو پیروی می‌کنند. یکی از اصول تدریس واژگان این است که زبان‌آموزان واژه را باید در متن ببینند. شاید فعالیت‌هایی را بتوان تعریف کرد که بتوانند واژگان را در خلال خواندن متن آموزش دهند.

کتابهای کمک آموزشی در کانون زبان ایران

■ **عظیمی:** من حدود ۲۰-۱۵ سال است با آموزش زبان درگیر هستم. با این حال تجربه‌ام از دوستان کمتر است. چند سال پیش پیشنهاد شده بود که درس زبان به کانون زبان واگذار شود؛ شاید با این استدلال که کتاب خیلی مهم نیست و معلم آن قدر ناتوان است که نمی‌تواند اهداف آموزشی را پیاده کند. اما در عمل به قدری متغیرهای آموزش زیاد هستند که شاید هیچ کدام از پیشنهادها کارساز نباشند.

من برای اولین بار که برای دآوری کتابهای کمک آموزشی آمدم، دیدم همه کتابها یک قالب دارند. نه تنها در آنها خلاقیتی وجود ندارد، بلکه خیلی از آنها ضربه می‌زنند. با حداقل استانداردهای آموزشی خیلی فاصله داشتند. به نظر بنده توجه به مهارت خواندن در دوره دبیرستان، پیدا کردن منابع، و فعالیت‌های خودآموزی، همه در گامهای اولیه زبان‌آموزی تأثیرات بیشتری خواهند داشت. ما دقیقاً با همین ایده در کانون زبان فعالیت می‌کنیم. چون کانون زبان هم یک جامعه کوچکی از جامعه زبان‌آموزی است. ما می‌دیدیم، اگر دانش‌آموزی بعد از این چند صد ساعتی که طی کرده و به سطح «پیشرفته» رسیده است، اگر یکسال روی زبانش کار نکنند، دچار افت زیادی می‌شود و به سطوح خیلی پایین‌تر می‌آید؛ چون زبان کاربردی برایش ندارد و نمی‌فهمد که اصلاً باید با زبان چه کار کند.

نشریات کمک آموزشی ما در کانون از کودک شروع می‌شود و به نوجوان و بزرگسال می‌رسد. این نشریات مثلاً یاد می‌دهند که نشریه بخوانید، از متن نترسید و همه چیز را در کتاب درسی پیدا نمی‌کنید. این نشریات فقط با ۲۰ درصد جامعه زبان‌آموزی ارتباط برقرار کرده‌اند، چون تهیه آنها اجباری نیست فکر می‌کنم این ۲۰ درصد، از آفتهای فراموشی زبان و عدم کاربرد زبان در امان باشند.

ما برای تهیه نشریات از متون اصیل و واقعی استفاده می‌کنیم. فرد یاد می‌گیرد که متن واقعی را که ساده نشده است، بخواند؛ همان کاری که هدف زبان است. در ادامه، زبان‌آموز باید فیلم را بفهمد و گوش‌دانش تقویت شود. دغدغه همه بخشهای آموزش زبان این است که یک گام به جلو بروند. من فکر می‌کنم

بحث استانداردسازی امتحان مطرح شد. امتحانات فراوانی وجود دارند که دانش زبانی بچه‌ها را در رده‌های متفاوت می‌سنجند. می‌توان کم‌کم این آزمون‌ها را معرفی کرد. مثلاً به جای این که ما کنکور داشته باشیم، می‌توانیم امتحانات مقطع داشته باشیم که همه توانایی‌ها را می‌سنجند. بازار هم که به دنبال انتفاع است، قطعاً خودش را با این تحولات هم‌سو می‌کند. یعنی اگر از امتحانات استاندارد توانش زبانی استفاده کنیم، قطعاً به همه مهارت‌های زبانی دست پیدا می‌کنیم.

تأثیر محدودیت‌های برنامه درسی

■ **عنانی:** اگر تغییرات متناسب با نیازها در برنامه درسی ایجاد شود می‌تواند تحرکی را در زمینه کتابهای کمک‌آموزشی ایجاد کند. در وضعیت فعلی که تغییری در برنامه درسی ایجاد نشده دفتر کمک‌آموزشی چگونه می‌تواند به ایجاد تحرک کمک کند؟ یکی از فعالیت‌ها تدوین معیارهای داوری کتابهای کمک‌آموزشی است. حتی فکر می‌کنم این معیارها را در معرض دید عموم گذاشته شده تا ناشران و مؤلفان هم در جریان قرار گیرند و بدانند که اگر می‌خواهند کتابشان در ارزش‌یابی تأیید شود، باید از این معیارها تبعیت کند. از نظر مادی هم محرک‌هایی ایجاد کرده‌اند. یعنی گفته‌اند اگر کتابی برگزیده شد، به تمامی کتابخانه‌های مدارس می‌رود. پس همه مدارس باید هزینه کنند و کتاب را بخرند. حتی ممکن است خود آموزش و پرورش کتاب را یکجا بخرد و به کتابخانه‌ها بفرستد. منتها ممکن است سؤال شود آیا این معیارها واقعی هستند؟ آیا واقعاً متناسب با محدودیت‌های بازار ما تعیین شده‌اند؟ گاهی معیاری به قدری بالاست که هیچ کدام از ناشران نمی‌توانند به سمتش

بروند. اگر نشود به سمت معیار رفت، پس زائد خواهد بود. در این جلسه به امکانات و محدودیت‌ها برنامه درسی اشاره شد. اگر در کتاب کمک‌درسی مشکل وجود دارد، بخشی از آن به محدودیت‌های برنامه درسی برمی‌گردد. اگر می‌خواهیم کتابهای کمک‌درسی ارتقا یابند، باید امکانات برنامه نیز افزایش یابد. اما به هر حال کتابهای کمک‌آموزشی باید به آموزش کمک کنند. اگر در کتاب کمک‌درسی تمرینی بیاید که واقعاً نوآورانه باشد، معلم از مشابه آن در کلاس خود استفاده می‌کند. فکر

می‌کنم یکی از نقش‌های کتابهای کمک‌درسی این است که به کارهای کلاس تنوع ببخشند و به معلم کمک کنند تنوع لازم را در تدریس ایجاد کند. در کتابهای درسی، به خاطر کمبود ساعت و محدودیت‌های دیگر، خیلی از مباحث آن‌طور که باید و شاید مطرح نمی‌شوند، ولی در کتابهای کمک‌درسی زمینه طرح مسائلی که به معلم و کلاس کمک کند، وجود دارد.

نکته سوم معیارها بود. به نظر می‌آید که معیارها نسبت به گذشته کمی پخته‌تر شده‌اند. بعضی از معیارهای اولیه خیلی کل و ایده‌آلیستی بودند که الان با واقعیات انطباق بیشتری دارند. در هر دوره، هر کدام از داوران نظرانی داده‌اند که چارچوبی تهیه شده و به نظر می‌آید خوب است. اگر این چارچوب در اختیار عموم قرار گیرد، نیازها و انتظاراتی ایجاد می‌شوند و ناشران هم آن را مورد توجه قرار خواهند داد.

■ **سلیمانی:** نیاز است که به معلمان کمکی شود. اگر جایی نیست که «برگه کار» (work-sheet) چاپ کند، آیا دفتر کمک‌آموزشی می‌تواند یک مجموعه برگه کار متناسب با کتاب‌های طراحی کند و روی سایت بگذارد تا معلمان آن را «download» و در کلاس استفاده کنند؟

الان کتاب

«Inside Out» کتاب بدی

نیست، ولی یک سایت منابع قوی دارد که هر مناسبتی هر جای دنیا پیش می‌آید: یک برگه کار برای آن آماده می‌کند تا معلم آن را سر کلاس ببرد. مثلاً پس از سونامی ژاپن، بلافاصله در مورد آن مطلب گذاشتند. به‌خصوص وقتی چند مطلب گذاشته شود، خود معلم هم ایده می‌گیرد. جالب این‌جاست که یک مسابقه هم گذاشته‌اند. معلم‌ها می‌توانند برگه کار آماده کنند و آنها از میانش یکی را انتخاب می‌کنند و روی سایت قرار می‌دهند.

مطلب بعد نتایج جشنواره است. کمتر معلمی از آن اطلاع دارد. معلمان نمی‌دانند کدام کتاب خوب است. اطلاع‌رسانی وجود ندارد. اگر خبرهای جشنواره در یک شماره مجله چاپ شود یا روی سایت قرار گیرد می‌تواند مفید باشد.

■ **عنانی:** با تشکر فراوان از شرکت‌کنندگان محترم میزگرد امیدواریم این بحث در آینده نیز پیگیری شود.



سید مسعود حاجی سید حسینی فرد



سید سعید عطایی